

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مروری بر جلسات گذشته:

ما در مورد آیه ی اوفوا بالعقود، چند سوال طرح کردیم. دو سوال باقی ماند و به همین جهت وارد فضای فرمایش علامه طباطبایی شدیم.

یک سوال این بود که آیا عقد و عهد، مصداقا مساوی هستند و عقد مطلق عهد است؟ یا در عقد، لزوم دخیل است یعنی عهد مشدد و مؤکد است؟ و به اصطلاح، أوكد العهود است؟ یعنی یک تشدید، یک تاکید، یک توثیقی در عقد، دخیل باشد که آن موقع نسبت آن ها عموم و خصوص مطلق شود. یعنی هر جا عقد می آید، عهد هم هست اما ممکن است که عهد یک جاهایی باإطلاقه بیاید اما عقد صدق نکند.

سوال دوم این بود که اگر کسی در عقد لزوم را دخیل دانست یعنی عقد را عهد مشدد و مؤکد گرفت آن موقع از محمول چه چیزی استنباط می شود؟

ملاحظه فرمودید که جناب شیخ، یک حرفی زده اند که معركة الآراء شده است. شیخ خواسته بگوید که عقد، چه عهد مطلقا باشد، كما فی صحیحة عبد الله بن سنان، یا این که عهد مشدد باشد كما عن

بعض اهل اللغة، در هر صورت، از آن لزوم در نمی آید. عنوانا همه را می گیرد. و این محمول است که به آن لزوم می دهد. تعبیر شیخ این بود که لزوم یک حکم شرعی است که در مورد عقد پیاده می شود. لذا اگر کسی بخواهد بعضی موارد مثل معاطاة را از لزوم بیرون ببرد، باید تخصیص بزند. یعنی عام را تخصیص می زند نه این که بگوید تخصصا خارج است. دعوا سر این بود. در کنار این نظریه، یک عده مثل علامه در المیزان، در سوره ی مائده گفته اند که عقد، عهد است مطلقا. در سوره ی توبه گفته اند اطلاق عقد، هر عهدی را شامل می شود حتی در بحث نکاح، میثاقا غلیظا را گفته اند که میثاق غلیظ هم منافاتی ندارد و همه عقد و عهد هستند. چون در تعبیر میثاق غلیظ، غلیظ یک قید است. یک عده فتوی داده اند که عقد، عهد مطلقا است. عهد، عقد مطلقا است. این ها عین هم هستند. محقق خوئی هم همین طوری فتوی داد و گفت عقد، اطلاق دارد و مطلق شدّ حبلی به حبلی دیگر است. چه لازم باشد چه جائز باشد. تازه علامه یک اضافه ای هم دارند و می گویند که اگر دیدید که مطلق عهد را با قسم یا بیعت کردن، تاکید کردند، این یک چیز اضافه است و إلا خود عقد، خود عهد مطلقا است. این آقایان جواب سوال اول ما را این طوری داده اند و مشکلی ندارند. فعل باشد، قول باشد، کتابت باشد، همه اش عقد و عهد است. نکاح باشد عقد است، بیع باشد عقد است، اجاره باشد عقد است، یا عهد است و هیچ اشکالی ندارد. منتهی علامه توضیح دادند که معنای این حرف این نیست که مفهوم عقد و عهد یکی است. عقد یعنی گره زدن و بستن و عهد یعنی التزام نفسانی داشتن و یک نوع گره قلبی است. اما این گره قلبی و نفسانی، دائره اش با عقد یکی است. عموم و خصوص مطلق نیستند.

بعضی ها مثل استاد بزرگوارمان حضرت آیت الله جوادی، گفته اند که عقد، عهد مشدد است. که حالا این ها که می گویند عقد، عهد مشدد است را باید ببینیم که چه سرنوشتی برای نظریه شان می افتد. لذا عرض کردم که وقتی این را می گویند آن نسبت ها را هم می گوید منتهی با این فرق که استنادمان آیت الله جوادی آن اشتباهی که در مجمعی وجود دارد را مرتکب نمی شود. نسبت سنجی مجمعی غلط بود و امام گفته اند که ای کاش، برعکسش را می گفتند و برعکسش را هم آیت الله جوادی فرمودند که اگر فرض کردیم که عقد، عهد مشدد است، هر عهدی عقد است اما هر عقدی عهد نیست. اگر هم مثل علامه گفتیم که مفهوما مختلف هستند اما اطلاق عقد و عهد، دائره شان مساوی است، خوب راحت هستیم.

دیدگاه محقق نائینی در نسبت عقد و عهد و نحوه ی خروج معاطاة از آیه ی اوفوا:

یکی از کسانی که می گویند عقد، عهد مشدد است محقق نائینی است. ایشان می خواهند بگویند که چون عقد، یک عهد خاص است و خصوصیت این عهد، تشدید و تاکید است، لذا نیازمند یک چیزی مثل لفظ یا نائب مناب لفظ است و صرف معاطاة عقد را درست نمی کند. لذا محقق نائینی خواسته بگوید که بر این اساس، خروج معاطاة از آیه ی اوفوا بالعقود، تخصصی است. چرا؟ چون مقدمه ی اول استدلال ایشان این است که عقد، عهد مشدد است، عهد موثق و مؤکد است که در مجمع البیان و

مجمع البحرين هم هست و نسبت هم عموم و خصوص مطلق است لذا شما وقتی می خواهید بگویید عقد، هر عهده را نمی توانید مد نظر داشته باشید.

لذا کأن محقق نائینی دو اشکال به شیخ دارد. یکی این که چرا شما مطلق عهد را با عهد مشدد کنار هم گذاشته اید؟ و یکی هم این که چطور شما معاطاة را وارد می کنید و می گوید فلا یختص باللفظ فیشمل المعاطاة؟! خیر! من یک نوع تشدید در عقد دارم و این تشدید و تغلیظ، راهش لفظ یا یک چیزی نایب مناب لفظ است که عرض می کنم.

انواع لزوم در عهود از دیدگاه محقق نائینی:

محقق نائینی در توضیح مختارشان این طوری می فرمایند که در واقع وقتی ما دقت می کنیم می بینیم که در بعضی از عهود، لزومی داریم. این لزوم دو جور است. گاهی این لزوم یک لزوم تبعدی و حکمی است و گاهی هم این لزوم، مالکی و عقلائی است. برای لزوم تبعدی به لزوم در نکاح یا لزوم در هبه ی به اقارب و هبه ی معوضه مثال می زنند. یک حکم تبعدی است و اسمش را می گذارد لزوم تبعدی، لزوم حکمی یا لزوم من قبل الشارع. می گویند دائره ی این، همان دائره ی تبعد است. باید ببینید دلیل شرعی بر تبعد شرعی کجا آمده است هر جا باشد ما تابع هستیم. دلیل خاص داریم و لذا در این موارد، اقاله نداریم، فسخ نداریم، خیار نداریم. یک چنین لزومی داریم.

اما گاهی اوقات، لزوم مالکی است. چون این مال مالک است و مالک و مالکین، لزومی را این جا قائل هستند. این جا دیگر کاری به تعبد ندارد، لزوم مالکی است. شارع هم این جا لزوم ها را امضاء می کند. این طوری نیست که شارع این جا تعبد بدهد. لزومی است که مالک قائل است و عقلاء بین مالک ها در این موارد این جور لزوم را قائل هستند و شارع هم پذیرفته است.

از دیدگاه محقق نائینی، لزوم عقلائی و مالکی، مدلول التزامی الفاظ است:

می گویند این گونه لزوم، مدلول التزامی لفظ است. حرف اصلی محقق نائینی همین است. می گویند این گونه لزوم ها جایی است که ما لفظی داریم و مدلول التزامی لفظ این گونه لزوم باشد. محقق نائینی می فرماید که این جاست می گویند عقد. عقد یعنی همین. لذا عنوان عقد به شکل اولیه اش جایی به کار می رود که ما حتما یک نوع گره لفظی داشته باشیم. اگر عقد را شدّ حبلی به حبلی مطلقا ببینید اشتباه کرده اید. اگر عقد را شدّ حبلی به حبلی به گونه ای ببینید که در آن لزوم باشد، حتما شدّ باللفظ است. چرا؟ ایشان می گویند به خاطر این که شدّ باللفظ دو کار انجام می دهد. یک دلالت مطابقی دارد بر انتقال طرف اضافه. قبلا دیده اید که نائینی معتقد بود شما طرف اضافه را منتقل می کنید. ملکیت یک اضافه ای است بین من و این شیء، یک حبلی است بین من و این شیء، شما هم که مشتری هستید یک حبلی بین شما و ثمن هست، بعد من مبیع را می دهم و شما ثمن را به من می دهید. حالا ما آن جا بحث کردیم که انتقال اضافه به چه معناست؟ به این مطلب فعلا کاری نداریم.

نأینی می گوید شما در واقع، با این عقد، وقتی می گوید بعثک هذا بهذا، یعنی طرف اضافه را به تو انتقال دادم. مشتری هم می گوید اشتریت، و طرف اضافه اش را به من منتقل می کند. این مدلول مطابقی لفظ است. انتقال، تبدیل - به تعبیری که آقای خوئی به کار می برد، که می گفتم یا بگویم مبادله یا بگویم تبدیل در همان بحث مبادله مال بمال که در عبارات شیخ مفصل کار کردیم - می گوید این مدلول مطابقی بعث و اشتریت لفظی است.

از دیدگاه محقق نأینی، اخذ و اعطاء فاقد دلالت التزامی بر لزوم انتقال است:

اگر فعلی وجود داشته باشد، باز این فعل این کار را می کند. فعل می گوید من با اخذ و إعطاء، مبیع را انتقال می دهم شما هم ثمن را انتقال می دهید. تبدیل دو اضافه یا انتقال طرف اضافه، اعدام یک اضافه و ایجاد یک اضافه، هر کسی با مبنایش. این را قبول داریم و مشکلی با آن نداریم. شما لفظ داشته باشید، فعل داشته باشید، أخذ و إعطاء داشته باشید، این انتقال، به عنوان مدلول مطابقی وجود دارد. اما وقتی لفظی به کار می برید، علاوه بر این انتقال که مدلول مطابقی لفظ است یا معنای فعل است و احل الله البیع هم این را می گیرد یعنی حلیت بیع در آن هست و بیع هم همین انتقال این هاست. این ها درست است. لفظ که بیاید علاوه بر این انتقال ها، یک مدلول التزامی دارد که می گوید به این انتقال، التزام دارم و از آن دست بر نمی دارم. شما وقتی اشتریت می گوید علاوه بر این انتقال، می گوید من به این انتقال ملتزم هستم و از آن دست بر نمی دارم. ایشان می فرماید، این جاست که

فرق معاطاء و بیع بالصیغه معلوم می شود. در هر دو آن مدلول مطابقی وجود دارد اما آن مدلول التزامی مال الفاظ است. اگر لفظی در کار بود مدلول التزامی وجود دارد. مدلول التزامی که بود، لزوم درست می شود. لذا به آن عقد می گویند. عهد مشدد، عهد مؤکد، أوکد العقود می گویند. به شکل مطلق به آن عهد نمی گویند. اگر آیه اوفوا بالعهود بود حرفی نداشتیم. اما آیه اوفوا بالعقود است. یعنی يجب الوفاء به عهدهای مشدد، عهدهایی که در آن ها هر دو دلالت مطابقی و التزامی وجود داشته باشد و این مال لفظ است. لذا دقیقا این جای مکاسب که شیخ گفته است:

بناء علی أن العقد هو مطلق العهد أو العهد المشدد كما عن بعض اللغة و کیف کان فلا یختص باللفظ.

نائینی می گوید اتفاقا چرا! اگر عهد مشدد باشد یختص باللفظ اما اگر مطلق عهد باشد حرفی نداریم. ولی از جهت صغروی واقعیت مطلب این است که عقد مطلق عهد نیست. بلکه عقد عهد مشدد است یختص باللفظ.

آقای نائینی می گوید بنابراین خروج معاطاء و خروج عقود جائزه از اوفوا بالعقود، تخصصی است نه تخصیصا. بنابراین که عهد را مطلق بگیرید و وجوب روی مطلق عهد بیاید بله! خروج معاطاء تخصیصی است. یعنی حجیت آیه از بین می رود و می شود فرمایش آقای خوئی.

اختلاف دیدگاه محقق نائینی و محقق خوئی در نحوه ی خروج معاطاة از آیه ی اوفوا:

مبنای آقای خوئی این بود که وقتی آیه تخصیص می خورد و حجیتش در معاطاة از بین می رود صحتش هم از بین می رود. چون آیه مطابقت لزوم را در هر عقدی حجت می کرد اما شما با اجماع، معاطاة را تخصیص زدید و حجیت آیه را از بین بردید. وقتی حجیت آیه در معاطاة از بین می رفت و مدلول مطابقی اش را خراب می کردید، مدلول التزامی اش یعنی صحت معاطاة هم از بین می رفت. آقای خوئی عنوان عقد را مطلق گرفت و عهد گرفت. معاطاة را آورد و در مدلول مطابقی آیه، یعنی لزوم مشکل نداشت اما در حجیتش مشکل پیدا کرد.

نائینی می گوید خیر! من با شما مخالفم! من عنوان عقد را شامل عقد جائز نمی دانم. لذا عنوان عقد در آیه، معاطاة را نمی گیرد. چون عقد، عهد مشدد است. لذا علی رغم این که من در تلازم دلالات مخالف آقای خوئی هستم و نمی گویم اگر دلالت مطابقی خراب شد دلالت التزامی هم خراب می شود، حجیت دلالت مطابقی از بین برود، حجیت دلالت التزامی سر جایش می ماند اما مشکل این جا این است که آیه اصلا این را نمی گیرد و دلالت مطابقی مشکل پیدا کرده است. لذا می بینید که این دو فقیه، با دو تا مبنا یک نتیجه می گیرند.

-

- با اوفوا درستش نمی کند. می گوید عرفا این ها عقد نیستند چون مطلق عهد هستند نه عهد مشدد.

دعوی ما الان سر صحت معاطاة است نه لزوم معاطاة. نائینی صحت معاطاة را از آیه استفاده نمی کند چون تخصصاً آیه را ناظر به معاطاة نمی داند لزوماً. لزومش را تخصصی پیاده نمی کند. آقای خوئی آیه را دالّ بر صحت معاطاة نمی داند چون حجیت آیه را نسبت به معاطاة از بین می برد. عمده ی تلاش من این است که اختلاف صناعت ها را در فتواها ببینید. یک فتوی می دهند اما دو جور دلیل دارند. فتوایشان این است که از این آیه صحت معاطاة در نمی آید. آقای خوئی می گوید لزوم معاطاة در می آید اما صحت معاطاة در نمی آید چون حجیت خراب شده است. نائینی می گوید اصلاً لزوم معاطاة در نمی آید چون تخصصی است. برای خروج معاطاة ما نیازی به تخصیص و دخالت در حجیت نداریم. اگر این طوری بود ما صحت معاطاة را قائل می شدیم چون ملازمه را قبول نداریم.

از دیدگاه محقق نائینی، الفاظ در دلالت بر لزوم عهود، جانشین پذیرند:

بعد هم محقق نائینی می گویند بله! شما برای درست کردن دلالت التزامی، یک دالی غیر از اخذ و اعطاء می خواهید. نوعاً آن دالّ لفظ است. چون عمده این است که بگویید عهد مشدد است. این تاکید و تغلیظ را درست کنید. اگر این ها لفظی را به کار نبردند و مصافقه کردند - به تعبیری که آقای طباطبایی داشتند - دستش را در درست آن یکی می گذارد و می گوید من دیگر دستی برای مخالفت ندارم، ایشان می گویند بله! اگر یک چیزی مثل مصافقه و بیعت آمد حیشش با معاطاة فرق دارد. معاطاتی که ما الان داریم بحث می کنیم، صرف اخذ و اعطاء است. صرف اخذ و اعطاء، مطلق عهد

است. انتقال است. لزوم در آن نیست. یک دالّ دیگری می خواهد. نوعا آن دالّ دیگر لفظ است. یا یک چیزی مثل مصافقه است و عیبی هم ندارد.

- ...

- نه! اصلا لفظ نمی خواهد خود دست دادن.

- ...

- حالا عبارت نائینی "نحوها" هم دارد. یعنی یک دالّ دیگری غیر از صرف اخذ و اعطاء می خواهد. ایشان می گوید اگر این باشد دیگر معاطاة محض نیست. در عبارات شیخ هم داشتیم که گاهی در معاطاة کلماتی هم گفته می شود. مثل خیرش را ببینید، یا برکت داشته باشد. حالا این که این تعابیر آن مدلول را می رساند یا نمی رساند ایشان نمی پردازند. ولی مصافقه و بیعت، تصریح ایشان است. صیغه ای در کار نیست منتهی کلماتی در اخذ و اعطاء رد و بدل می شود که دالّ بر تراضی است.

طرح چهار پرسش برای بررسی فرمایشات محقق نائینی:

این فرمایش محقق نائینی بود. ما باید این فرمایش را در دو مرحله بررسی کنیم. منتهی می گذاریم بعد از فرمایشات امام نهائی اش می کنیم. اما در ارزیابی اجمالی این فرمایش باید ببینیم که آیا واقعا

در لفظ عقد، عهد مشدد را داریم؟ که شیخ هم اقرار کرده اند که کما عن بعض اهل اللغة. اوکد العهود داریم، اوثق العهود داریم.

اگر عهد مشدد شد، این تاکید و تشدید، مطلق عهد را از عهد مشدد جدا می کند؟ فعلا کاری به معاطاة نداریم. شیخ ادعاء می کرد که داریم ولی تاثیری ندارد. باید ببینیم چطوری؟ خاطرتان باشد در عبارت آقای طباطبایی هم داشتیم که یصعب معه انفصال احدهما عن الآخر که گفتیم این را بعدا حل می کنیم. ولی باز علامه با صراحت فتوی می داد که هر عقدی و هر عهدی مد نظر است.

پس اولاً باید ببینیم عهد مشدد را در عقد داریم؟ اگر داریم – که شیخ هم اقرار کرده است – چطوری بین مطلق عهد و عهد مشدد جمع می کنیم؟

نکته ی سوم این است که حیث این مشدد، واقعا با لفظ مرتبط است؟ آقای نائینی که گفت این مشدد است یعنی از لحاظ لفظ، مشدد است. مخصوصاً این که ارتباطش را با لفظ از باب دلالت التزامی قائل شده است. ولو این که در پایان مطلبشان، خصوصیت لفظ را برداشت و گفت مصافقه هم می تواند کار لفظ را انجام دهد اما عمده این است که این حیث را به تحقق دلالت التزامی برگرداند. این را باید بررسی جدی بکنیم.

نهایتاً آن سوال دومی که قبلاً مطرح کردیم و گفتیم اگر همه ی این ها درست در آمد و عقد عهد مشدد بود و عهد مشدد به لفظ یا چیزی شبیه لفظ خورد و خودش لزوم را تحویل ما می داد، این دفعه، اوفوا چه کار می کند؟ آیا در اوفوا، لزوم نیست؟ نائینی این را می خواهد چه کار کند؟ علامه در

مختلف یک معنای عامی برای عقد درست می کردند و می گفتند به مقتضایش عمل کنید. واجب است که به مقتضایش عمل کنید. باید دید این محمول را چه باید بکنیم. در بررسی نقش محمول، تکلیف ما با فرمایشات نهائی علامه طباطبایی و حضرت امام هم روشن می شود. این دیگر پایان این جمع بندی می شود.

به نظر می رسد که زمینه کاملاً برای ورود به فرمایشات امام آماده شده است. و الا ما نکاتمان را با محقق خوئی قبلاً نهائی کرده ایم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.